

سخنی پیرامون این ترجمه

- این ترجمه، ترجمه ای است از محتوا به محتوا. به بیان دیگر، آیه ها، کلمه به کلمه ترجمه نشده اند و سعی در این بوده که معنی و مراد و مضمون آیات رسانده شود و ترجمه ای درست، رسا، و روان فراهم شود که مفهوم آیات بی آنکه جنبه تفسیر پیدا کند، فهمیده شود و تا آنجا که ممکن است ساده باشد که همه آنها را بفهمند بی آنکه چیزی از معنی آن کاسته شود. ولی مواردی هم هست که اگر جمله ساده تر شود معنی از میان می رود، در چنین مواردی جمله همانطور گذاشته شده است.
- ممکن است گاه چنین بنظر برسد که معنی آیه ظاهراً با عربی تطبیق نمی کند (خصوصاً با تلقین شیاطین انسی و جنی که در تلاشند تا اعتماد مردم را از ترجمه بگردانند) ولی اگر خواننده با دقت مطالعه کند درستی ترجمه - به نور قرآن- بر او معلوم خواهد شد.
- در مواردی که نمی توان کلمه ای معادل در زبان فارسی یافت، آوردن دو یا چند کلمه که مفهوم را بهتر و درست تر می رساند، ضروری است؛ هرچند، در برخی از موارد هم که می توان فقط از یک کلمه استفاده کرد، بکارگیری از دو کلمه، اگر عبارت را رساتر و زیباتر کند، بنابر قواعد ترجمه هیچ اشکالی ندارد.
- روش بکار بردن کلمات در هر زبان ویژگی خود را دارد. بدون آگاهی به فن ادب در یک زبان، نمی توان کتابی مانند قرآن را صرفاً به کمک یک لغت نامه یا پرس و جو از دیگران ترجمه کرد؛ باید توجه داشت که در هر زبان الفاظ بسیاری هست که معانی گوناگونی دارند و برای هر معنی آن در زبان های دیگر، لفظی ویژه باید یافت و به معنای گوناگون برخی از واژه ها در یک زبان توجه داشت. برای مثال به این چند نمونه بنگرید:
- عبارت "خدمت رسیدن"، می تواند برای عرض ادب گفته شود، یا برای مجازات کردن. (حتماً خدمت خواهم رسید!)
- واژه "سیر" در فارسی چندین معنی دارد که فقط با توجه به جمله می توان آنرا دریافت: گیاه سیر، سیر شدن از چیزی، واحد اندازه گیری (یک سیر گردو)، آب و هوا (گرم سیر یا سرد سیر)، پر رنگ (سبز سیر).
- تا آنجا که میسر بود از کلمات فارسی استفاده شد مگر آنکه واژه غیر فارسی آن بهتر جا افتاده باشد، یا جمله را زیباتر کند و از بکار بردن کلمات غیرمتداول اجتناب شد جز در موارد بسیار نادر که چاره ای جز آن نبوده و علت آن در پاورقی و یا پایان کتاب توضیح داده شده است.
- بسیاری از کلمات عربی در زبان فارسی بمعنی متفاوتی بکار می روند مانند: عزیز، صاحب، برزخ، روح، نفس و غیره. برخی دیگر از کلمات کلیدی مانند مومن، مشرک، کافر، ظالم، شاکر، عبادت، ... از نظر معنی بسیار وسیع تر از آن است که عوام مردم با آن آشنایی دارند؛ معانی کامل آنها را باید در خود قرآن جستجو کرد و توجه داشت که قرآن این کلمات را برای چه کسانی بکار برده است و آنها را چگونه تعریف کرده است؛ با اینحال، برخی از آنها که از اهمیت بیشتر برخوردار هستند در پایان کتاب شرح داده شده است.

- توجه به همبستگی آیات در فهم قرآن از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا تجزیه آیات و برداشت جداگانه از آیه ها می تواند خطرناک باشد. از اینرو، در بعضی از پاورقی ها رشاد توصیه کرده است که خواننده به پیوست نگاه کند. در این پیوست ها آیاتی که به یک مطلب مربوط می شوند بررسی شده اند. از آنجا که قرآن میزان است، هر نظریه و هر معنی باید در میزان و ترازوی قرآن قرار گیرد و هر معنی و مفهومی که مورد تأیید قرآن است پذیرفته شود.
- کلمات و آیات، گذشته از معنی ظاهری خود، وقتی در یک متن قرار می گیرند، با سایر کلمات در رابطه هستند و ممکن است مفاهیم تازه ای پیدا کنند که هنگام ترجمه باید رعایت شود. یک نمونه بسیار مهم آن، آیه ای است که درباره وضو است. باید توجه داشت که هر فعلی با هر فتحه یا ضمه ای که شروع می شود، لغتی که بعد از آن می آید زیر پوشش همان فعل قرار می گیرد. در این آیه اگر ارجلکم، ارجلکم بود می بایست هنگام وضو پاهای خود را مسح می کشیدیم ولی در اینجا ارجلکم به فاغسلو برمی گردد و ترجمه درست آن این است که هنگامی که وضو می گیرید پاها را تا قوزک پا بشویید (آیه ۶ سوره مائده). فقط در صورتی می شد آنرا "مسح کردن" ترجمه کرد که هر دو فتحه داشته باشد.
- رشاد در ترجمه خود از علائم و نشانه گذاری ها بسیار بهره گرفته است؛ برای کسانی که بدانها عادت ندارند ممکن است در آغاز کمی گیج کننده باشد ولی کسانی که با این علائم آشنایی دارند، می دانند که خواننده به کمک این علائم بهتر می تواند مفهومی را که در نوشته است، دریابد. از اینرو، در آخرین برگ های این ترجمه چند صفحه ای را به توضیح این نشانه گذاری ها و علائم اختصاص داده ام.
- علیرغم کوشش های فراوانی که برای این ترجمه شده است، ادعا نمی کنم که هیچ نقص یا لغزشی در آن نیست ولی از خوانندگان محترم خواهش می کنم که بمجردیکه کلمه یا عباراتی از این ترجمه را با دیگر ترجمه ها مطابق نیافتند بدون بررسی و تحقیق آنرا اشتباه میندارند؛ توجه داشته باشید که هدف این بوده که پیام خدا رسانده شود.

با سپاس فراوان
لاله

فرهنگ واژه ها

ارزش رقومی: در قدیم هر حرف الفبا را برای عددی اختصاص می دادند که به آن حساب ابجد یا حساب جمل نیز می گویند. الفبای عربی عبارتند از: ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ. از این حروف هشت کلمه مصنوعی درست شده است که از این قرارند: ابجد، هوز، حطی، گلمن، سعفض، قرشت، ثخذ، صظغ. هریک از این حروف دارای ارزش رقومی یا ارزش هندسی خاصی است که بترتیب عبارتند از: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰، ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۰۰، ۵۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰، ۹۰۰، ۱۰۰۰.

ازدواج: هنگامی است که یک زن و مرد به قصد زندگی مشترک پیمان زناشویی می بندند؛ نه اینکه فقط همبستر شوند.

اسباط: بزرگان قوم یهود؛ دوازده طایفه بنی اسرائیل. سران قبیله.

اسراف: معنی قرآنی این کلمه با طرز استعمال آن در زبان فارسی فرق دارد. لطفاً توجه شود که "اسراف" بمعنی "دور ریختن غذا" نیست؛ بلکه هرگاه کسی - در هر موردی - حدود قانون خدا را رعایت نکند، و یا در احکام مبالغه کند، اسراف کرده است. برای نمونه می توانید به سوره ۱۰ آیه ۱۲ یا سوره ۴۰ آیه ۴۳ نگاه کنید.

اسفار خمسه: اسفار جمع سفر. کتاب های پنجگانه ای که در اول مجلد عهد عتیق (تورات) واقع است و آن شامل: سفر پیدایش (تکوین)، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد، و سفر تثبیه (شموت) است.

اعلام: مطلبی را به اطلاع رساندن. معلوم کردن. به آگاهی رساندن. فریاد کسی دادن.

اعلان: امر مخفی که آشکار کنند. آشکار کردن. علنی کردن.

افسونگری: انحراف ذهن از درست به نادرست.

اکادو: تقریباً. در اکثر ترجمه هایی که به زبان فارسی انجام شده معمولاً ترجمه این کلمه در آیه ۱۵ سوره طه و آیه ۳۵ سوره نور از قلم افتاده است. در سوره نور چون مثال نور خدا عین نور خدا نیست، روغن چراغی که مثال اوست تقریباً خود افروخته است. برای آگاهی از اینکه چرا می گوید "تاریخ قیامت تقریباً پوشیده است" به پیوست ۲۵ نگاه کنید.

الحمد لله: ستایش توأم با سپاس. گاه، در ترجمه فقط به یک کلمه اکتفا شد تا جمله بیش از حد طولانی نشود.

الرحمن الرحیم: الرحمن کسی است که نیک خواه است و دیگران را از سر لطف مورد رحمت قرار می دهد و لطف او بی اندازه است، فیض بخش و بنده نواز است، و با راد منشی نعمت می بخشد. خلاصه اینکه رحمتگر یا بخشاینده است. الرحیم کسی است که پیمانه پُر مهر او از رحم و بخشایش سرشار است و با اینکه می تواند مردم را به سزای گناهانش مجازات کند، از گناه آنها می گذرد. واژه "مهربانی" در این مورد خاص، واژه ای است نارسا زیرا گذشت یا بخشایش را نشان نمی دهد. لطفاً دقت شود که در زبان انگلیسی نیز رشاد، واژه الرحیم را "Kind" ترجمه نکرده است بلکه آنرا "Merciful" ترجمه کرده است. رشاد واژه رئوف را، "Kind" ترجمه کرده است که در فارسی "مهربان" ترجمه می شود.

پیشوند "Most" که در ترجمه انگلیسی بکار رفته است برای این بوده که اوج بخشش و بخشایش را نشان دهد و در اینجا نشانگر منتهای این صفات است که بطور خاص در ذات کبریایی خدا وجود دارد. در زبان فارسی می-توان با بکار بردن پسوند "گر" اینرا نشان داد. نکته مهم دیگر این است که رشاد خلیفه آنرا "The Most" ترجمه نکرده بلکه "Most" ترجمه کرده تا نشان دهد که نهایت این صفت در ذات اقدس خدا وجود دارد بی آنکه مقایسه - ای در میان باشد. هر دو کلمه جنبه ی اسم خاص را دارد، نه جنبه صفتی که پس از اسم می آید. به همین دلیل رشاد برای ترجمه ی "بسم الله الرحمن الرحیم"، نه تنها از پیشوند "The" استفاده نکرده، بلکه با بکار بردن علامت ویرگول نشان داده است که آنها باید بصورت اسم خاص برای خدا ترجمه شوند، همانطور که قرآن در (۱۱۰: ۱۷) می فرماید: می توانید او را خدا بخوانید، یا الرحمن بخوانید. بنام خدا، (یا بنام) الرحمن، (یا بنام) الرحیم. بر این پایه، رحمان و رحیم از نامهای خداست که باید بصورت نام گفته شوند، نه اینکه در پرانتز واژه "خدا" را به اول آنها اضافه کنیم. هرگاه در متن عربی "الرحم" بکار رفته باشد، رشاد از پیشوند "The" استفاده کرده است که جنبه ی صفت عالی را دارد: (۱۱۸، ۱۰۹: ۲۳) (۸۳: ۲۱) (۹۲، ۶۴: ۱۲) (۱۵۱: ۷). در ضمن رشاد خلیفه در پیوست ۲۴، شماره ۹ بصراحت نوشته است که الرحیم از اسم های خاص خداست. بنابراین، کسانی که ترجمه رشاد را می خواهند، باید بدانند که او "الرحمن الرحیم" را بصورت اسم خاص برای خدا ترجمه کرده است. و از نظر دستور زبان، هیچ اسمی را نمی توان با پسوند "ترین" آورد.

الله اکبر: خدا بزرگ است. خدا بزرگترین است. ما در فارسی "الله اکبر" را خدا بزرگ است ترجمه می کنیم، ولی منظور عرب این است که "خدا بزرگترین است" یا "خدا بزرگتر است". یعنی هر کس را که بگیری خدا از او بزرگتر است. پس، خدا بزرگترین وجود است. این عبارت روزانه ۹۴ بار در نماز گفته می شود بجز جمعه.

امن/ایمن: امنیت جسمانی یا معنوی. ممکن است منظور از عبادتگاه ایمن، عبادتگاه عاری از شرک باشد، زیارتگاهی که آدمی در آنجا از شرک در امان است.

امین: امانتدار، کسی که در نهایت امانتداری به وظایف خود عمل کند؛ رسول امین به فرستاده ای گفته می شود که پیام خدا را بی کم و کاست تحویل می دهد.

انتقام: سزای کار بد کسی را دادن؛ داد ستدن.

انجیل: (Gospel) نام کتاب مقدس مسیحیان که به روایت چند نفر نوشته شده است ولی چهار روایت آن معروف تر از بقیه است: انجیل متا، انجیل مرقس، انجیل لوقا، انجیل یوحنا.

انشاء الله: بخواست خدا. کلامی است که به فرمان خدا پس از قصد به انجام کاری گفته می شود. گفتن آن واجب است. قرآن به روشنی نشان می دهد که همه رسولان خدا همین عبارت را بکار می برده اند (سوره کهف، آیه ۶۹). کلماتی از قبیل آمین که بعدها بدعت نهاده شد و آن را بجای انشاء الله می گویند، در هیچیک از کتاب های آسمانی نیست (سوره کهف، آیات ۲۳ تا ۲۴). فرمان خدا این است که مومنان "انشاء الله" بگویند. فرهنگ معین نیز درباره مزامیر داود یاد آور شده است که جمع کنندگان کتاب زبور کلمه ی "آمین" را در پایان هر بخش اضافه کرده اند و این کلمه ابدأ دخلی به مصنف سرودها ندارد (جلد ۶، صفحه ۱۹۶۲). بیاد داشته باشید که مومنان باید از آنچه که در کتاب آسمانی پایه و اساس ندارد اکیداً بپرهیزند (سوره بقره، آیه ۵۹).

ان کنتم صادقین: گاه، "اگر راست می گوئید" ترجمه شده است، و گاه "اگر حق با شماست". در مواردی که حریف خواهی گستاخانه، یا چالشی در میان است، "اگر راست می گوئید" ترجمه شده است (()). در مواردی که این حالت در میان نیست، "اگر حق با شماست" ترجمه شده است (()).

اول: در ۳:۹۶ در درجه نخست قرار داشتن است که به بیان ساده تر "مهم ترین عبادتگاه" ترجمه شده است. منظور، اول بودن از نظر اهمیت است، نه از نظر زمان. مشابه آن، در آیه ۱۴ سوره انعام نیز، اولین مسلمان بدان معنی است که ابراهیم یک مسلمان درجه یک بود؛ مسلمانی در نهایت اخلاص.

ایمان به خدا: منظور ایمان داشتن به وجود خدا نیست. حتی شیطان به وجود خدا معتقد است و آنرا انکار نمی کند. وقتی می گوید به خدا ایمان بیآورید به این معنی است که آنچه را که خدا در کتاب آسمانی به شما می گوید باور کنید و غیر آن را دور بریزید.

بازو: در ۶۹:۳۲. مقیاس طول. از شانه تا آرنج که تقریباً ۵۲ سانت است.

بُت: فقط به سنگ و چوب و مجسمه گفته نمی شود بلکه هر آنچه که توجه ما را اکثر اوقات به خود جلب کند، برای ما یک نوع بت شده است. به پیوست ۲۷ نگاه کنید. به فهرست نگاه کنید و نمونه ای از انواع بت ها را ببینید.

بحر المیت: واقع در سرزمین مقدس، در امتداد نهر اردن، در خاور نزدیک. توفان نوح در این محدوده رخ داد.

بخشایشگر: کسی که رحم می کند (الرحیم). کسی که گناهان را ببخشد. کسی که از گناه گذشت کند.

بدعت: دستور، رسم، یا سنت مذهبی که دستور خدا نباشد.

برزخ: اعراف. محلی است حد فاصل بهشت و جهنم. معنی قرآنی این کلمه با آنچه در زبان فارسی تعلیم داده اند بسیار فرق دارد. هیچ کلمه یا اصطلاح خاصی برای زمان مرگ تا رستاخیز در قرآن نیامده است. خصوصاً که همه - مومن یا غیرمومن - از لحظه مرگ می دانند که سرانجام بهشتی هستند یا جهنمی.

بزهکار: کسی که از قانون تجاوز کند.

بعل: در ۳۷:۱۲۵ به انگلیسی "statue" ترجمه شده است که هم مجسمه معنی می دهد، هم تمثال. اصولاً هر کس یا هر چیز غیر از خدا.

بی چون و چرا از هر دیدگاه: رشاد خلیفه "اخلاص" را برای عنوان سوره ۱۱۲، "مطلق" (Absolutness) ترجمه کرده است. اسناد مینوی نیز در ترجمه کلیله و دمنه "اخلاص" را "مطلق" ترجمه کرده است؛ او در باب شیر و گاو چنین ترجمه کرده است: "کلیله گفت که: پادشاه، بر اطلاق، اهل فضل و مروّت را بکمال کرامات، مخصوص نگراند؛ لکن، اقبال بر نزدیکان خود فرماید که در خدمت او منازل موروث دارند و...."

بیزار: دوری جستن. دوری توأم با نفرت.

بینه: حجت؛ دلیل روشنی که نمی توان منکر آن شد.

پروا: کسی که در درون خود احتیاط می کند. لازمه اش ترس و وحشت نیست. بیمی که از سر احترام باشد. حرمت چیزی را نگاه داشتن. حریم گرفتن به چیزی.

پیرایه: زخرف؛ بمعنی طلا روی مس. زیبایی های ظاهری. آنچه برای تزیین بکار برده می شود.

تبهکار/ تباہکار: کسی که کار خلاف شرع می کند.

تحیت: خوشآمد گویی. سلام کردن هنگام خوشآمد گویی. خیر مقدم گفتن.

ترحم: در ۲:۲۴، لطفاً با دقت بخوانید که اشتباه فهمیده نشود. از اجرای قانون خدا به ترحم نگرید، نه از تازیانه زدن. خدا بی رحمی را محکوم کرده است (سوره الشعراء، آیه ۱۳۰).

تسبیح: ستایش از شکوه و جلال؛ از بزرگی تجلیل کردن؛ شکرانه گفتن؛ آفرین گفتن؛ تقدیس کردن؛ عظمت خدا را بخاطر آنچه خلق کرده ستودن؛ یاد کردن از خدا برای دفع پلیدی. در انگلیسی Glorify.

تسلیم: با سلامت پذیرفتن. با دل و جان پذیرفتن. پذیرا شدن. (تسلیم شدگان: پذیرا شدگان) (مسلم: پذیرا، سر به فرمان).

تعدی: کم و زیاد کردن احکام به هر نیتی که باشد؛ ظلم به خویش در اثر درست رعایت نکردن احکام الهی.

تمثیلی: هنگامی که گفتار در تعریف چیزی یا کیفیتی نارسا باشد ناگزیر آنرا با تمثیل روشن می کنیم. برخی از داستان های قرآن، داستان راستین است و برخی دیگر، تمثیلی.

تورات: مجموعه کتب آسمانی که به بنی اسرائیل داده شد (۴۴: ۵) (۵۰: ۳). برخلاف باور عموم مردم که فکر می کنند تورات، فقط اسفار پنجگانه است، قرآن به ما می آموزد که تورات عبارت است از: اسفار پنجگانه ای که موسی و هارون آوردند (۱۱۷: ۳۷) به انضمام سایر کتاب های آسمانی که پس از موسی و هارون به بنی اسرائیل داده شد تا ظهور عیسی و نزول انجیل. به پاورقی آیه ۴۴ سوره مائده نگاه کنید.

توکل: تکیه کردن و اعتماد داشتن همراه با خوش گمانی.

جان: حاصل دمیدن روح در کالبد.

جایگاه قضای حاجت: اگر چیزی از جایگاه قضای حاجت (مثانه یا مقعد) دفع شد، (ادرار، مدفوع، گاز) وضو باطل می شود. بر این پایه، عادت ماهانه وضو را باطل نمی کند (سوره ۴، آیه ۴۳)، (پیوست ۳۳).

جبرئیل: یکی از فرشتگان خدا که آورنده وحی است. روح القدس، روح الامین، روح از لقب های اوست.

جستار: مبحث

جن: موجودات نامرئی. نوادگان شیطان. همزاد هر انسان از لحظه تولد تا مرگ.

با مرگ هر انسان، جن او آزاد می شود و به جامعه جنیان می پیوندد.

در کتاب "راهنمای انضباط" که یکی از طومارهای بحرالْمیت است چنین آمده است ... خدا انسان را آفرید و برای او دو روح تعیین کرد که او در پی راهنمایی آنها می رود تا زمان آخرین حسابرسی. آنها روح راستی و روح انحراف هستند. [یعنی دیدگاه خدا و دیدگاه شیطان همیشه هست؛ و این انتخاب تا روز رستاخیز خواهد بود و انسان باید یکی از دو مسیری را که آنها به او نشان می دهند در پیش گیرد.] خاستگاه راستی از چشمه نور است، و روح انحراف از منبع تاریکی هاست. همه کسانی که پرهیزگاران عمل می کنند در قلمرو شاهزاده نورها هستند، و در راه های نور گام برمی دارند؛ در حالی که همه کسانی که در انحراف عمل می کنند در قلمرو فرشته تاریکی ها هستند و در راه های تاریک گام برمی دارند. گرچه، حتی کسانی که پرهیزگاران در معرض خطای فرشته ی تاریکی ها هستند. همه گناهان و شرارت ها، همه جرم ها و کارهای تعدی گرایانه شان، در نتیجه حکومت اوست؛ و این، طبق طرح اسرارآمیز خدا، ادامه خواهد داشت، تا زمان موعود فرارسد. (ترجمه ی طومارهای بحرالْمیت، تئودور گاستر، چاپ سوم، سال ۱۹۷۶، صفحه ۴۸-۴۹).

جنین: "Fetus"، از ۸ هفتگی تا تولد که تکامل نهایی صورت می گیرد [فرهنگ پزشکی].

جهت قبله: ۲:۱۴۸ ترجمه این آیه بسیار حساس است. بعضی برای آنکه جمله را روان کنند آنرا چنین ترجمه می کنند: هر یک از آنها جهتی را برای خود انتخاب می کند. همین می تواند معنی آیه را تغییر دهد و ممکن است چنین پنداشته شود که هر کس می تواند برای خود قبله ای انتخاب کند درحالیکه در متن عربی اینطور نیست و رشد نیز در انگلیسی آنرا "a direction" یا "his direction" ترجمه نکرده است؛ او آنرا "the direction" ترجمه کرده تا نشان دهد که این آیات اصولاً خطاب به اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان، مسلمانان) است که بر سر قبله گاه بودن کعبه یا بیت المقدس بحث داشتند؛ "the" در انگلیسی نشان می دهد که منظور یک جهت خاص است: کعبه یا بیت المقدس. عبارت (each of you) در این آیه مانند ۵:۴۸ است که خطاب به اهل کتاب است.

چالش: گفتار یا حرکتی که از روی تکبر و نخوت است در برابر حریف؛ گفتن چیزی به قصد خرده گرفتن. درستی موضوعی را زیر سوال بردن. حرفی که با لحن حریف خواهانه زده شود؛ بمنظور رقابت برخاستن. مسئله ای مطرح می شود که بدنبال آن نظر می دهند، سپس اختلاف نظر پیدا می شود و سرشاخ می شوند (به مخاصمت برخاستن، به چالش برخاستن). برای پیروزی کوشیدن. رفتاری که از روی تکبر و غرور کنند. به مبارزه تن به تن دعوت کردن. با جسارت سرشاخ شدن. رزم آزمایی. نبرد خواهی. همآورد خواهی. قدرتمایی جسورانه. پنجه افشردن. زیر سوال بردن. خرده گیری ناشی از غرض ورزی.

چرا: (به کسر اول) کلمه تعلیل و پرسش، یعنی برای چه؟ (۲) بمعنی "بلی" در جواب پرسش منفی.

حاش الله: آنچه خدا از وقوع آن جلوگیری کند؛ التماس به درگاه خدا برای جلوگیری از چیزی.

حافظ قرآن: کسی که قرآن را در عمل حفظ کند، نه اینکه آنرا از بر بخواند. به ۱۵:۹ دقت شود.

حجت: دلیل روشن. کسی که دلیل روشن می آورد.

حلیم: باگذشت؛ از نام های خداست. در فارسی معمولاً آنرا بردبار (کسی که با ملایمت از گناه دیگران چشم می پوشد) ترجمه کرده اند که درست است ولی چون "بردبار" بمعنی صبر نیز هست از بکار بردن آن اجتناب شد زیرا "صبور/صابر" (و برخی دیگر از نام هایی که در ذکرها متداول است) از نام های خدا نیست. ما از قرآن آموخته ایم که بسیار خطرناک است که درباره خدا کلامی به زبان آوریم که درستی اش را نمی دانیم، حتی اگر ظاهراً بی اشکال بنظر برسد. نیت خوب، گرچه مهم است، ولی کافی نیست (۵۴، ۵۳: ۳۴) (۷: ۱۸۰) (۶: ۱۱۶).

خستو: پذیرش یک نکته.

خواست خدا: قانونمندی خدا. معنی قرآنی این عبارت با آنچه برخی از مردم تصور می کنند بسیار فرق دارد. برای فهم آن فقط یک راه وجود دارد و آن این است که قرآن را با دقت مطالعه کنیم.

خودباختگان: خویش باختگان یا خودباختگان کسانی هستند که سرمایه ی وجود خود را از دست داده اند و خویشتن خویش را چنان در زیان افکنده اند که دیگر امیدی به آنها نیست (سوره انعام، آیه ۱۲) (سوره ۶۰، آیه ۱۳) **خویشتن خویش:** اصل وجود آدمی که از کالبد جداست. در ترجمه، گاه، به کلمه "خویش" اکتفا شده است چون منظور را می رساند.

خیال خام/خوش باوری: خواب و خیالاتی که هرگز در واقعیت اتفاق نمی افتد. چیزی که وجود خارجی ندارد و بشر در پی آن است مانند شفاعت از غیر خدا یا این خیال که جهنم همیشگی نیست و امثال آن.

دادار یکتا: تنها قانونگذار.

دست دراز کردن: کسانی که از لحاظ عربی به ترجمه ۲۲:۱۵ ایراد دارند، به قصیده ای که ابوالحسن انباری سروده دقت کنند: *غلو فی الحیوة و فی الممات لحق انت احدی المعجزات مددت یدیک احیاء لمد هما اللیهم للیهات*. معنی: دستانت را برای پرسش حال بسویشان برگشادی، همانگونه که برای بخشش بر می گشایی.

دگرش شب و روز: آمد و رفت شب و روز. پدیدار شدن شب و روز به دنبال یکدیگر.

دوستی کردن: Ally. دوست همدست. به اتحاد پذیرفتن. هم پیمان شدن. هم قسم متحد شدن. توجه شود که معنی قرآنی این کلمه با آنچه ما در زبان فارسی بکار می بریم فرق دارد. خدا معاشرت های معمولی را تحریم نکرده است. به سوره ۶۰، آیات ۸ و ۹ نگاه کنید.

دیگته کردن: برخواندن؛ مطلبی که یک نفر می گوید و دیگری آنرا می نویسد. در آیه ۵ سوره ۲۵ و آیه ۲۸۲ سوره بقره بکار رفته است. گاه بمعنی امر کردن است مانند آیه ۳۲ از سوره ۵۲.

ذوالقرنین: کسی که دو شاخ دارد؛ رسول خدا برای مقابله با یاجونگ و ماچونگ (یاجوج و ماجوج).

رب الجنود: مالک جهان و سرور همگان.

رستگار: کسی که موفق شود خود را از گناه پاک کند و از کفر و شرک رها سازد. رهایی یافتن از هر نسبت بد در نتیجه ی تزکیه نفس. موفقیت حقیقی.

رسول: فرستاده؛ ممکن است کتاب آسمانی داشته باشد، یا نداشته باشد. اگر کتاب داشته باشد به او نبی نیز می توان گفت، زیرا هر نبی الزماً رسول نیز هست ولی هر رسولی الزماً نبی نیست. به ۳:۸۱ نگاه کنید.

روح: اگر متن عربی "روح" باشد، و در انگلیسی با "S" بزرگ "Spirit" ترجمه شده باشد، یعنی اسم خاص است که برای جبرئیل بکار رفته است.

اگر متن عربی "روح" باشد و در انگلیسی با "s" کوچک "spirit" ترجمه شده باشد، اسم خاص نیست و برای خدا بکار برده شده است که در آدم دمید تا به او جان بخشد.

در زبان فارسی، "روح" از اجزای نفس است که مقابل کالبد بکار برده می شود؛ طرز استعمال این کلمه در زبان عربی با طرز استعمال آن در زبان فارسی فرق دارد. به توضیحی که درباره "نفس" داده شده است نگاه کنید.
روزی: شامل تمام چیزهایی است که **خدا** برای بندگانش فراهم می کند از مواد غذایی گرفته تا لباس و خانه و همسر و غیره

رؤیت حسی / رؤیت عینی: به این معنی است که چیزی را به چشم خود عیناً، بطور فیزیکی، ببینیم. اگر **خدا** صرفاً روح بود، و فاقد فیزیکی بود، مثال **خود** را به "نور" که ماده است و قابل رؤیت است تشبیه نمی کرد و پیامبرش، موسی، هرگز دیدار فیزیکی او را درخواست نمی کرد. عبارت "لن ترانی" در ۷:۱۴۳ راجع به دنیا است و معنی آن این است که دیدار با **خدا** در این دنیا امکان پذیر نیست. موسی پس از آنکه به هوش آمد و فهمید که تقاضای او خارج از ظرفیت این جهان است، بخاطر این درخواست بی موقع، و زود هنگام توبه کرد. در تورات چنین آمده است: ... روی مرا نتوانی دید، زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند. سفر خروج ۲۳-۱۱: ۳۳

رویان / علق: به روایت از فرهنگ پزشکی Dorland medical dictionary edition چاپ ۲۸: رویان (Embryo) از پایان هفته دوم پس از آنکه نطفه بسته شد تا پایان هفته هشتم است که ارگانیزم های بدن ساخته می شوند. جنین (Fetus) از آغاز هفته نهم تا تولد است.

تمام لغت نامه های پزشکی کلمه (Embryo) را "رویان" ترجمه کرده اند:

فرهنگ پزشکی دورلند - دکتر هوشمند ویژه - جلد اول، صفحه ۳۵۶ .

فرهنگ جدید پزشکی - دکتر بیژن جهانگیری - جلد اول، صفحه ۵۳۲ .

فرهنگ یکجلدی پزشکی - دکتر محسن ارجمند و دکتر فرید مدرس موسوی - صفحه ۵۳۲ .

بسیار درخور توجه است که نطفه در مرحله رویانی بشکل یک آویزک به جداره رحم می چسبد، و "علق" در عربی هم معلق بودن (آویزان بودن) را می رساند و هم وابستگی/چسبندگی (علاقه) را. سبحان الله.

رهنمود / رهنمون: چیزی که راهی را به کسی نشان دهد و او را از سرگردانی و بیراهه نجات دهد.

زبور: مجموعه ی مزامیر. کتاب داود نبی است؛ یکی از کتب عهد عتیق است.

ستم / ستمگر: ستمگر یا ظالم در قرآن غالباً به آن معنی است که کسی دستورات **خدا** را آنطور که **خدا** گفته رعایت نکند، یا چیزی به آن اضافه کند، یا چیزی از آن کم کند، و اصولاً هرگونه تغییر در احکام و فرمان های **خدا** - به هر نیتی که باشد - ظلم محسوب می شود زیرا انسان را به انحراف می برد. (ظالم و ظلمت از یک ریشه اند؛ کسی که ظلم می کند عملی مرتکب می شود که او را از روشنایی بیرون می آورد و به ظلمت می برد). نپندارید که ستمگران صرفاً کسانی هستند که مردم را آزار می دهند بلکه هر کس که حدود احکام **خدا** را نگاه ندارد ستمگر است زیرا به خودش ستم می کند. بر این پایه، بزرگ ترین ظلم، شرک به **خدا** است (آیه ۱۳ سوره لقمان)، و هرگاه مردم غیر **خدا** را پرستیدند ظالم نام گرفتند (۵۱: ۲) (۱۰: ۱۰۶). به این چند آیه نیز نگاه کنید، از چپ به راست، سوره، آیه:

(۱۳، ۱۱، ۳۱، ۱۱۳، ۱۶، ۱۹، ۷، ۱۴۴، ۶، ۴۷، ۵، ۱۵۱، ۹۴، ۳، ۲۵۴، ۱۶۵، ۱۴۵، ۲)

رشاد خلیفه ظلم و ظالم را بنا بر مفهوم آیه، گاه "Transgress" ترجمه کرده است (تجاوز از قانون **خدا**، خارج شدن از فرمان، فرا روی، مبالغه در دین، تعدی، گزافکاری در احکام یا دستورات، مرز قوانین را نگاه نداشتن)، و گاه "Wickedness" (کسی که روحاً پلید باشد، پلیدی و ضعف معنوی، تباهی و گناه).

سجده: همیشه بمعنی "سر به خاک ساییدن" نیست. گاه بمعنی "تسلیم بودن" است. گاه بمعنی "خدمت کردن".

سدوم و گومورا: نام دو شهر است در حوالی بحرالمیت که قوم لوط آنجا زندگی می کردند.

سنت: قرآن پیروی از هرگونه سنت را در کنار سنت **خدا** محکوم می کند.

سفر: کتاب، و جمع آن "اسفار". سفر شموت که در صفحه ۶۳۷ از آن سخن گفته شده، همان سفر تنبیه است.

سفره: نذر و سفره انداختن از اعمال عبادی است؛ سفره را بنام هر کس بیندازید، عبادت همان کس بشمار می آید. - ۱۳۶: ۶ .

شرک رومی / شرک زدایی: اخلاص

شفاعت: از ویژگی های **خدا** است که اگر به دیگری نسبت داده شود شرک است.

شفیره: کرم ابریشم پس از تنیدن ابریشم در پیله خود به موجودی غیرفعال تبدیل می شود که نیاز به غذا ندارد. در انگلیسی pupa .

شکرانه گفتن: مترادف Glorification

شکرگزار / شکرگزاری: معنی فارسی این کلمه بسیار محدود است درحالیکه معنی قرآنی آن بسیار گسترده است. شکرگزاری چیزی است که باید در عمل نشان داده شود نه اینکه صرفاً به زبان گفته شود. از دیدگاه قرآن کسانی شکرگزار محسوب می شوند که یگانه پرست باشند (۲۹:۱۷) (۱۲۱-۱۲۰: ۱۶) (۱۲:۳۸). از اینرو، هرکس که به شرک آلوده شود ناشکر محسوب می شود و شرک یا بت پرستی بزرگترین ناسپاسی است: (۱۵: ۴۳) (۴۲-۴۱: ۴۰) (۶۶-۶۵: ۳۹) (۳۳: ۳۴) (۳۵-۳۳: ۳۰). بر این پایه، باور نداشتن آیه ها (۴۱: ۱۵)، پیروی نکردن از راه درست (۷۶:۳)، بی اعتنائی به هشدارهای الهی (۶۷:۱۷)، نافرمانی کردن از خدا (۷۵-۷۲: ۳۸)، حرام کردن هر آنچه که خدا حرام نکرده (۱۱۶-۱۱۲: ۱۶)، همه و همه ناشکری بشمار می آیند. بجا آوردن دستورات خدا نشانگر شکرگزار بودن است (۱۸۵: ۲).

شاهد: در ۱۶:۶۸ بمعنی عسل. در آیات ۷۶:۵ و ۸۳:۲۵ بمعنی عصاره میوه یا گیاه که با آن شربت درست می کنند. شیر، افشرد یا آبی که از میوه می گیرند. مترادف "nectar".

شیاطین انس و جن: جن ها و انسان هایی هستند که پیرو راه شیطانند. توجه داشته باشید که گرچه تمام جن ها بچه های شیطان هستند ولی خدا از آن دسته از جن هایی که تصمیم می گیرند پرهیزگار شوند تحت عنوان شیاطین یاد نمی کند؛ خدا فقط جن های بد را به عنوان شیاطینی معرفی می کند که همزاد کافران تعیین می شوند (سوره نسا، آیه ۳۸) (سوره انعام، آیه ۱۲۹) (سوره اعراف، آیه ۲۷) (سوره الزخرف، آیات ۳۶ و ۳۷). جن هایی که سرانجام پرهیزگار می شوند به بهشت راه می یابند (سوره الرحمن، آیه ۴۶).

صباوت: مالک اصلی و سرور همگان / رب الجنود. (در ترجمه تورات، بخش ملاکی بکار رفته است).

صبر: در قرآن معمولاً بمعنی: شکیبایی توأم با پایداری، قاطعانه ایستادگی کردن، پایبند فرمان خدا بودن، پایدار، استوار، استقامت، ثابت قدم، با عزم راسخ به چیزی پایبند بودن.

صحیفه های نَج حَمْدی: در پیوست ۲۲ به آنها اشاره شده است. در دسامبر ۱۹۴۵، مجموعه ای از سیزده نسخه ی خطی که دارای ۵۲ متن دینی و فلسفی (مسیحی) است و بمدت ۱۶۰۰ سال در یک کوزه سنگی نهفته بود پیدا شد. این کتاب ها به زبان قبطی که مسیحیان مصر بدان سخن می گفتند نوشته شده است. معروف ترین آنها، انجیل به روایت توماس، انجیل به روایت فیلیپ، و انجیل حقایق است. احتمال می رود که برخی از روحانیون مسیحی حوالی سالهای ۳۵۰ تا ۳۹۰ میلادی (مقارن با کنفرانس نیقیه) بخاطر جو حاکم در آن دوره، این کتاب ها را در کوزه ای در حوالی شهر نج حمدی / مصر پنهان کرده باشند. ترجمه این کتابها به زبان انگلیسی در سال ۱۹۷۰ پایان گرفت؛ اینک تمام آنها را در کتابی تحت عنوان "The Nag Hammadi Library" (صحیفه های نج حمدی) به چاپ رسانیده اند. این صحیفه ها، ۱۲۰۰ برگ است که در موزه ای در قاهره نگهداری می شوند. متأسفانه علمای جهان مسیحیت، آموزش ها و حقایقی را که در آنهاست از مردم پنهان می کنند. برای آگاهی بیشتر درباره این نسخه های دست نویس به پایگاه اینترنتی www.nag-hammadi.com نگاه کنید.

لطفاً توجه کنید که این صحیفه ها با طومارهایی که در سال ۱۹۴۷ در غاری واقع در ساحل بحرالْمیت پیدا شد فرق دارد. طومارهای بحرالْمیت شامل اسفار پنجگانه، زبور، و بخش های دیگری از تورات بود که یهودیان آنرا برای کتابخانه مذهبی خود نوشته بودند و قدمت آنها به ۲۵۰ سال پیش از میلاد مسیح می رسد. این طومارها در یک کوزه سفالی نهاده شده بود تا از دست ارتش روم در امان باشند. تا کنون در حدود ۸۰۰ طومار پیدا شده است. گفته می شود که اوراقی از نخستین نسخه های انجیل نیز همراه آنها پیدا شده است.

طاغوت: کسی که در برابر خدا طغیان کند و از نظر دینی به چیزی فتوا دهد، یا پیرو فتوایی باشد که در کتاب خدا نیست.

ظاهر: در برخی از آیه ها بمعنی: خلاص شدن، رستن، رها شدن از کسی یا از چیزی است (۳:۵۵؛ ۲:۲۲۲).

ظالم / ظلم: نگاه کنید به ستم / ستمگر.

عبادت / پرستش: معنی قرآنی این لغت بسیار گسترده تر از آن است که ما در زبان فارسی بکار می بریم. همانطور که قرآن به ما می آموزد، عبادت، اشکال گوناگون دارد (۲:۱۹۶). ازجمله چیزهایی که عبادت بشمار می آیند و اگر بنام غیر خدا انجام شود شرک است، عبارتند از: به دعا خواندن، حاجت خواستن، واسطه قرار دادن، توسل کردن، دخیل بستن، شفاعت خواستن، مدد خواستن، خواندن کسی با این تصور که وی می تواند برای شما کاری بکند، انجام هرگونه مراسم دینی و برنامه های عبادی، مخلص آستان کسی بودن، کنیز یا غلام درگاه کسی بودن، شیفته و مرید کسی بودن بطوریکه هرچه او می گوید بکنید. مولا قرار دادن. سرور قرار دادن. سالار خود دانستن. به زیارت محلی رفتن، برای عبادت به دور چیزی گشتن، اظهار بندگی کردن، ادای تشهد دینی و... در ضمن، مکروه دانستن، مستحب دانستن، یا حرام شمردن چیزی که در کتاب آسمانی نیامده نیز شرک به خداست و عبادت غیر خدا محسوب می شود.

عرش: منتهای جهان که بعد از آن جهانی نیست.

عهد عتیق: اصطلاحاً به تورات اطلاق می‌شود: (اسفار پنجگانه + تمام کتب بنی اسرائیل).

عهد جدید: اصطلاحاً به انجیل اطلاق می‌شود.

عهد نهایی: اصطلاحاً به قرآن اطلاق می‌شود. یعنی آخرین عهد خدا با بشریت.

غیر خدا: آنچه مخلوق باشد از قبیل همه انبیاء، اولیاء، امامان، فرشتگان، اشیاء، هر چه در این جهان، و هر چه در آن جهان، و هر چه در غیر این دو جهان است.

فراروی: از حد در گذشتن. به خود یا به دیگری ستم کردن. فراتر از قانون عمل کردن. نقض قانون.

قداست: دارای ایمان راستین و روحانیت در ذات. (خالی از قداست / خالی از روحانیت در ۹:۱۲۵ به این معنی است که ذات این افراد همیشه فاقد ایمان و معنویت بوده و هرگز بویی از روحانیت نبرده بودند و الان هم که آیات خدا را می‌شنوند، فقط بر خبث ذاتی آنها افزوده می‌شود.)

قربانی: از اعمال عبادی است که فقط باید بنام خدا برای خدا انجام شود و لاغیر (۲ : ۱۰۸).

قلاند: حیوانات قلاده بر گردن. قربانی هایی است که در گردن آنها چیزی می‌آویزند که علامت آن است که آنها باید قربانی شوند.

کافر: معنی "کافر" را باید در آیات قرآن جستجو کرد. کافر به این معنی نیست که کسی به چیزی اعتقاد نداشته باشد، بلکه به این معنی است که آن شخص در دین خود از صراط مستقیم خارج شده است گرچه به خدا اعتقاد دارد و حتی ممکن است که برخی از اعمال دین را هم انجام دهد. اگر به این چند آیه دقت کنید می‌بینید که بسیاری از کافران به خدا و ویژگی های او معتقد بودند ولی با وجود آن در شمار کافران محسوب می‌شدند:

(۴۲ : ۳۵) (۲۵ : ۳۱) (۶۳ ، ۶۱ : ۲۹) (۴۹ : ۲۷) (۸۹ - ۸۴ : ۲۳) (۲۷ : ۱۶) (۳۱ : ۱۰) (۴۴ : ۵)
(سوره ۱۰۹) (۲۳ : ۷۱) (۸۷ ، ۹ : ۴۳) (۸۴ : ۴۰) (۳۸ ، ۳۶ ، ۳ : ۳۹) (۵ : ۳۸)

کژ: از مسیر اصلی منحرف کردن. ناهموار کردن. نادرست نشان دادن.

کعبه: بنایی است بشکل مکعب، که ابراهیم در مکه بنا کرد. قبله گاه مسلمین جهان است. یگانه زیارتگاهی است که خدا برای مسلمانان قرار داده است. مسلمانان فقط پیرامون این محور توحید طواف می‌کنند و لاغیر.

کفر: راهی مغایر با راه ایمان پیش گرفتن - چه علنی باشد یا غیر علنی. مصادیق کفر = آنچه کفر محسوب شود. **کلمه (بند واژه):** از دو یا چند حرف هجاء ساخته می‌شود. زبان عربی شامل ۲۸ حرف هجاء است. از اینرو، حرف ربط "و"، کلمه بشمار نمی‌آید.

گایاتری مانترا، یاجورودا: کتاب هندوها

گوشت/meats: لغت نامه وبستر در توضیح واژه "meat" می‌نویسد، "به گوشت، و نیز به عناصر گوشت اطلاق می‌شود." خون از عناصر گوشت است زیرا که آن فقط در گوشت یافت می‌شود.

گونیم: کسی که صاحب کتاب آسمانی نباشد. Gentiles

گیاهان معطر: اصطلاحاً به گیاهانی گفته شده که از آنها برای چاشنی در غذا یا در نوشابه استفاده کنند، که معمولاً معطر هستند. گاه جنبه دارویی دارند.

لایح شدن: در ۷۴:۲۹ آشکار شدن. هویدا شدن، پیدا شونده [فرهنگ معین، جلد ۳، صفحه ۳۵۴۸].

مادون خدا: (عربی = من دونه). به این معنی است که آنها بخوبی می‌دانند که این بُت ها نه تنها در حد خدا نیستند بلکه پایین تر از خدا، یا به بیان ساده تر، مادون خدا هستند. از اینرو، وقتی می‌گوید مادون او را شفیع قرار می‌دهند این را می‌رساند که مردم بخوبی می‌دانند که این شفیعان پایین تر از خالق هستند.

مازاد: در ۲۱۹ : ۲، باقیمانده خرج. مازاد نیامندی های خانواده ؛ آنچه را که پس از خرج زیاد می‌آید؛ اضافه بر نیاز را. آنچه افزون آید.

مالک: در سوره ۴۳ (زخرف)، آیه ۷۷، نام یکی از فرشتگان.

مجادله: جنگ و جدل لفظی.

مراقبه و مکاشفه: لحظاتی که آدمی از هر مشغولیتی دست می‌کشد و به چیزی می‌اندیشد. می‌تواند بصورت انفرادی یا دستجمعی انجام شود. معنی آن با توجه به قرآن: خلوت کردن با خود و پرداختن به آنکس که او را آفرید. مجموعه ای است از طاعات، عبادات، مناجات، و تفکر درباره خالق که گاه توأم با تسبیح، ذکر، دعا، شکرانه گفتن، و راز و نیاز با خالق است. معنی آن از لحاظ لغت: عمیقاً به ژرفای مطلبی اندیشیدن، شش دُنگ حواس را به چیزی معطوف داشتن، نام کسی را با تمرکز در دل یا بزبان گفتن، به بطن چیزی پرداختن و در عمق

مطلبی فرو رفتن. در اندیشه ی کسی یا چیزی غرق شدن. تفکر و تعمق در امور عالم بالا. در بحر عالم بالا فرو رفتن که توأم است با ستایش از خدا، فکر کردن مستقیم به خدا، و راز و نیاز با خدا.

اسم فاعل آن: تعمق کنندگان، راز و نیازکنندگان، نیایشگران، متفکران در خدا و آفرینش، طاعت پردازان، زانو رصد کنندگان. می توانید تمام آیه هایی را که رشاد "Meditation"، "Meditator"، ترجمه کرده در فهرست زیر عنوان "مراقبه و مکاشفه" بیابید. واژه های دیگری که بتازگی در زبان فارسی برای آن پیشنهاد شده است عبارتند از: "ژرف اندیشی"، "اندیشه ورزی"، "رها روانی".

مُرْتَد: کسی که از دین حقیقی برگشته است.

مُزَامِر: مجموعه ای است از سرودها که اشعار آن روحانی است محض تمجید و تقدس حضرت اقدس الهی که از عالی ترین مناجات هاست که به داود نبی داده شد و مجموع آنها را زبور گویند و به پنج بخش تقسیم می شود. فرهنگ معین درباره مزامیر داود یاد آور شده است که جمع کنندگان کتاب زبور کلمه "آمین" را در پایان هر بخش اضافه کرده اند و این کلمه ابدأ دخلی بمصنف سرودها ندارد (جلد ۶، صفحه ۱۹۶۲).

مُزْدَلِفَه: نام مکانی است میان بطن محسر و مأزمان، و حاجیان چون از عرفات بازمی گردند شب را در آنجا می مانند و... (نگاه به پیوست ۱۵).

مُشْعَرُ الْحَرَام: مُزْدَلِفَه

مَعْبُود: خدایچه. بت های زنده و مرده. بت های بی جان و جاندار. خدایان دست ساخته و ذهن ساخته. خدایان ساختگی. خدا گونه ها. خدا نمایان ها.

معلم قرآن: از ۵۵:۲ فهمیده می شود که خداست که قرآن را به آدمی تعلیم داده، می دهد، و خواهد داد. خوانندگان توجه داشته باشند که اگر در جمله ای فعل بصورت گذشته آمده باشد همیشه به این معنی نیست که آن عمل در گذشته انجام شده است. از آنجا که خدا از قبل شاهد آینده است، برخی از مطالب را که به آینده مربوط می شود، عمداً بصورت گذشته گفته است زیرا به یقین همانطور خواهد شد. به آیه ۵:۱۱۶ نگاه کنید.

مقام ابراهیم/ پایگاه ابراهیم: محلی که ابراهیم اکثر اوقات در آنجا بود. محلی که مُدام در آنجا توقف کنند، ایست گاه، جا و توقف گاه.

مقام قدوسی: مقام اهورایی. کسی که دارای الوهیت است، و بر جهان هستی تسلط دارد، و خداوندی برازنده اوست.

ملحد: منکر خدا و بی دین.

مناظره: گفتمان

منافق: ریا کار. دو رو. کسی که اعمالش برخلاف چیزی است که ادعا می کند که بدان معتقد است.

موحد/ یگانه پرست: کسی است که هر چه می خواهد مستقیماً از خالق بخواهد، فقط او را مولای خود قرار دهد، و در دین فقط احکامی را که او در کتاب آسمانی مقرر فرموده اجرا کند، و تنها او را در همه حال حاضر و ناظر بر اعمال بداند، و برای کسی جز او قدرتی قائل نشود.

میکائیل: نام یکی از فرشتگان.

نابکار: کسی که کار خلاف شرع کند.

نجس: آلودگی در ایمان و اعتقاد؛ چیزی نیست که با آب کشی پاک شود.

نذر: نوعی عبادت است و مخصوص خداست. به درگاه پروردگار و بنام پروردگار باید انجام شود و اوست که آنرا قبول می کند یا قبول نمی کند (۳۵ : ۳) و (۱۹:۲۶). توجه شود که نذر بنام هرکس که باشد، عبادت همان کس محسوب می شود.

نگاره های آسمانی: مجموعه ای از ستارگان که به نقش های گوناگون پدیدار می شوند و بسیار زیبا هستند. در سوره ۲۵ آیه ۶۱ به آنها اشاره شده است.

نفس: مجموعه نیروهایی است که در بدن انسان است. از خون و جسم و کالبد گرفته تا احساسات و روح آدمی.

اگر "self" ترجمه شده باشد در فارسی بمعنی: نفس اماره، امور شهوانی و نفسانی است (۱۲:۵۳)(۵۰:۱۶).

اگر "ego" ترجمه شده باشد بمعنی: منیت. نفس سرکش. غرور. هوا (۵:۳۰)(۲:۸۷).

اگر "mind" ترجمه شده باشد بمعنی فکر پلید/ الهام شیطانی است (۲۰:۹۶).

اگر "person" ترجمه شده باشد بمعنی: شخص (۶:۹۸)(۵:۳۲)(۳:۱۸۵).

اگر "soul" ترجمه شده باشد یعنی: روح آدمی؛ اصل وجود؛ خویشتن خویش، جوهر ذات، جوهری است مستقل، قایم به ذات خود که تعلق تدبیری به ابدان دارد. جوهری است نامیرا (فنا ناپذیر) و در تصرف و تدبیر نیاز به

جوهر روحانی دیگر دارد. در زبان فارسی - تطبیق می شود با "روح". به این نکته بسیار مهم توجه شود که در (۱۵:۲۹)، (۳۲:۹) و (۳۸:۷۲) معنی لغت "رُوح"، با معنی این لغت در زبان فارسی بسیار فرق دارد. به همین دلیل با حروف پُررنگ تر به چاپ رسیده است که مشخص باشد. مترادف انگلیسی آن در آیات فوق "spirit" به این معنی است که خدا به آدمی جان داد تا او حیات پیدا کند. بادکنکی را در نظر بگیرید که یک تکه پلاستیک است و کسی آنرا باد می کند؛ آن شخص درون بادکنک نیست، هر چند که در آن دمیده است. باز هم توجه شود که در عربی واژه "روح" برای روح آدمی، "soul" بکار نرفته است. در (۱۶:۲) و (۱۷:۸۵) همین لغت، بمعنی "آیه" است. در (۱۷:۱۹) (۷۸:۳۸) (۹۷:۴) و... برای جبرئیل بکار رفته است. در (۷۰:۴) گزارشات. واژه "نَفَس" در عربی، هم برای "روح آدمی" بکار برده می شود، و هم برای "کالبد" که مفهوم آن با توجه به متن فهمیده می شود. ولی در فارسی "نَفَس"، بیشتر به جنبه های تعلقات روح در بدن توجه دارد، لذا وقتی می گویند امور نفسانی یعنی امور شهوانی و امور بدنی. از آنجا که این ترجمه به زبان فارسی است، کلمات نیز با توجه بطرز استعمالشان در زبان فارسی بکار رفته اند. بسیاری از استادان زبان فارسی آنرا خویشتن خویش ترجمه کرده اند ولی واژه "خویش" نیز به تنهایی همان مفهوم را می رساند. در اینجا یاد آور می شوم که بعضی از دوستان سعی دارند واژه "نفس" را در زبان فارسی جایگزین "روح" کنند و به همین منظور از آن کلمه برای "روح آدمی" استفاده می کنند و معتقد هستند که فارسی زبانان هم باید همان کلمه را بکار ببرند.

نماز: مترادف صلاة در عربی. نیایش ویژه ای که توسط آن روزانه ۵ بار با خالق جهان ارتباط برقرار می کنیم.

نیت: عمل هر کس نشانگر نیت اوست (آیه ۳۲ سوره حج). توجه داشته باشید که گاه، آدمی از کفر درون خود بی خبر است (سوره ۴۰ آیه ۵۶) (سوره زمر آیه ۴۵). داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل نشان داد که عمل آنها یعنی تکذیب آیات و دیدار آخرت (۷:۱۵۵)، مشابه آن، اگر خدا برای کسی کافی نباشد نشانگر آن است که شخص به آخرت ناپاوار است حتی اگر زبانا به آن معتقد باشد. و تشهد برخی از مردم نشان داد که آنان در شمار کسانی هستند که قرآن بعنوان منافق معرفی کرده است (۶۳:۱).

نیکوکار: معنی قرآنی این کلمه با کسانی که صرفاً کار خیریه میکنند فرق دارد. نیکوکاری از پرهیزگاری جدا نیست. به سوره بقره آیه ۱۷۷ نگاه کنید.

و کاتولنا عبدین: ترجمه ی درست این عبارت که در ۲۱:۷۳ آمده چنین است: "از دید ما، آنها مردمی بودند که با اخلاص عبادت میکردند." اگر "فاعبدنا" بود، می شد "ما را عبادت کردند"، که این در هیچ آیه ای نیامده است.

هاروت و ماروت: از فرشتگان خدا هستند که "دانش" ویژه ای را فرود آوردند. مسلماً این دانش جادو نبوده است زیرا جادو از اعمال شیطان است، و آورنده و تعلیم دهنده اش شیاطین هستند، نه فرشتگان. خدا هرگز چیز شیطانی فرو نمی فرستد. اگر این دو فرشته کاری چنین شیطانی کرده بودند، دیگر تحت عنوان فرشته از آنان یاد نمی شد زیرا فرشتگانی که سقوط کنند به جن تبدیل می شوند. آیه دیگری که مورد سوء استفاده قرار گرفته است آیه ۲۷:۴۰ است. سلیمان از دانش ویژه استفاده کرد، نه از جادو زیرا اگر از جادو استفاده می کرد عمل او کفر بود و او کافر محسوب می شد ولی آیه بصراحت گفته است که سلیمان کافر نبود تا همه بدانند که او جادو نکرده بود. آنچه مسلم است دانش با جادو فرق دارد؛ فراموش نشود که توسل به غیر خدا شرک است، و یک موحد برای گشایش کارها، رفع مشکلات، ازدواج، طلاق، یا هر چیز دیگر به خدا متوسل می شود، نه به طلسم و جادو. مجدداً دقت کنید که آیه از دو مورد کاملاً جداگانه سخن می گوید (۱) جادو که ایادی شیطان تعلیم می دهند. (۲) دانشی که فرشتگان خدا تعلیم داده اند و ایادی شیطان از آن سوء استفاده می کنند.

هدایت: فرق ترجمه ی "بر راه راست" هدایت کن، با "به راه راست" هدایت کن. بر راه راست یا براه راست مترادف "in the right path" است؛ به راه راست یا به سوی راه راست مترادف "toward the right path" است.

یاچونگ و ماچونگ: از نام های تمثیلی است که برای مردمانی مفسد بکار برده شده که مخالف حق باشند و به مردم ستم کنند. این اسم دو بار برای وصف دو موقعیت در قرآن آمده است: (الف) مردمی مفسد که ذوالقرنین برای ممانعت با آنان سدی بست. (ب) مردمی مفسد که در پایان دنیا به کسانی که خود را تسلیم خدا کرده اند حمله می کنند و در پی آن دنیا به آخر می رسد. در عربی: یاچوج و ماچوج. در لاتین: Gog and Magog

راهنمای نشانه‌ها و نقطه گذاری

بی شک خواندن نوشته ای که نشانه گذاری شده است، آسانتر است، و خواننده زودتر و بهتر می‌تواند مفهومی را که در نوشته نهفته است، دریابد. آنچه در این ترجمه درباره نشانه گذاری می‌آوریم بر اساس روشی است که اکثر نویسندگان بکار برده اند، و هدف این بوده که ذهن خواننده به چگونگی خواندن معطوف نشود، و تمام نیروی خود را برای استنباط و درک مطلب متمرکز کند.

۱ - نقطه (.) Period

در پایان یک جمله یا چند جمله به هم پیوسته گذارده می‌شود. گاه در پایان آیه گذارده می‌شود، اگرچه جمله تمام نشده باشد مانند ۹۳، ۹۲: ۲۶. اگر مطلبی که داخل پرانتز نوشته می‌شود جمله مستقلی است که دنباله ی جمله قبل نیست، نقطه در داخل پرانتز گذارده می‌شود ولی اگر عبارت داخل پرانتز جزئی از جمله مقدم بر آن را تشکیل دهد، نقطه را در خارج از پرانتز می‌گذارند.

پس از حرف یا حروف مقطع نیز نقطه گذارده می‌شود تا نشان دهد این حروف متصل نیستند و هریک از آنها یک حرف کامل است و با مکث خوانده می‌شود؛ لطفاً توجه شود که این علامت، پس از حروف مقطع برای اختصار نیست؛ از اینرو، بکار بردن کلمه "پاراف" برای "حروف مقطع قرآن" درست نیست.

۲ - علامت پرسش (?) Question Mark

در پایان جمله ای که سوالی است بکار می‌رود. در ضمن، اگر جمله ای با داشتن شکل خبری پرسشی را برساند، در پایان، علامت استفهام می‌گذارند. مثال: چه کسی گمراه تر از آنانکه غیر خدا را می‌خوانند که تا روز رستاخیز هم نتوانند پاسخشان دهند، و آنان از دعای اینان بکلی بی‌خبرند؟

۳ - علامت تعجب (!) Exclamation Point

در پایان جملاتی که شگفت آور است، یا برای بیان تحسین یا استهزا و حالات عاطفی دیگر بکار می‌رود.

۴ - علامت تعجب همراه نشانه پرسش (!?)

گاه نشانه تعجب همراه نشانه پرسش و بعد از آن می‌آید و پرسش همراه با تعجب را می‌رساند. مثال: گفتند، "پس از اینکه به استخوان و اجزای متلاشی شده تبدیل شدیم، باز زنده می‌شویم؟!"

۵ - دو نقطه (:) Colon

نشانه نقل قول یا شرح و بیان و توضیح مطلبی، یا برشمردن انواع چیزی، یا معنی و تعریف لغتی، یا آوردن مثالی است. (علامت دو نقطه غالباً جانشین تعبیراتی است از قبیل "مثلاً"، "یعنی"، "از قرار ذیل"، "در اثر"، "در نتیجه"، و نظایر آنها. پس از کلمات مفسری از قبیل "مثلاً"، "یعنی"، و نظایر آنها وقتی دو نقطه گذارده می‌شود که پس از آنها جمله کامل باشد، در غیر این صورت پس از آنها بند (،) گذارده می‌شود. موارد کاربرد آن به شرح زیر است:

(الف) برای جدا کردن جمله کاملی از جمله دیگر که مفهوم آنرا تفسیر می‌کند یا بسط می‌دهد.
"اولین فرمان: لا اله الا الله."

(ب) پیش از قولی که از دیگران در نوشته نقل می‌شود، یا پیش از بیان یک نظر یا قاعده.
عدم اعتماد به خدا: از رفتن به اورشلیم خودداری کردند. (در اثر عدم اعتماد به خدا به اورشلیم نرفتند.)

(ج) قبل از ذکر مثال.

مثالی دیگر: رگباری است از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برق است. انگشتانشان را، از بیم مرگ، در گوش هایشان می‌گذارند.

(د) برای برشمردن موارد و انشعاب.

شما چیزی را بدست می‌آورید که برآستی دوست دارید: یاری خدا و آن پیروزی تضمین شده را.

(ه) برای شرح و تفسیر.

خدا: نیست خدایی جز او.

(و) برای تعریف یک مفهوم.

آهن: پُرسودترین فلز

(ز) برای معنی کردن یک لغت.

توحید: یگانه پرستی.

(ک) میان دو عدد وقتی که یکی نسبت به دیگری فرعی و جزء باشد و این دو عدد مجموعاً نماینده یک واحد باشند. (مثلاً میان اعداد نماینده آیه و سوره دو نقطه گذارده می‌شود.)
قرآن ۱۶۳:۲ یعنی مراجعه شود به قرآن، آیه ۱۶۳ از سوره ۲.

۶- نقطه بند (؛) (؛) Semicolon

(الف) این علامت میان دو نیم جمله مستقل بکار می‌رود، مشروط بر اینکه آندو با حرف عطفی به یکدیگر متصل نشده باشند. به این معنی است که جمله بعد مکمل جمله قبل است. مثال:

تنها تو را می‌پرستیم؛ تنها از تو کمک می‌خواهیم. علامت نقطه بند در این جمله نشانگر آن است که کمک خواستن ارتباط مستقیم با عبادت کردن دارد. (لطفاً به توضیحی که درباره ترجمه حروف ربط در پایان آمده است دقت کنید.) مثالی دیگر:

به آیه ۲۲۲ از سوره ۲ توجه کنید: از تو درباره عادت ماهانه می‌پرسند، بگو، "آن زیانبار است؛ هنگام عادت ماهانه از آمیزش جنسی با زنان خود داری کنید؛ با ایشان نزدیکی نکنید تا از آن رها شوند..." (روشن است که آیه از زیانبار بودن آمیزش جنسی به هنگام عادت ماهانه سخن گفته است، و به مردان امر می‌کند که از لحاظ جنسی در این دوره از زنان کناره بگیرند. جمله دوم مکمل جمله اول است، و جمله سوم حامل فرمانی است که در نتیجه آنچه که گفته شد، صادر شده است.)

(ب) اگر جمله‌های فرعی دراز باشند، یا خود آن جمله‌ها با بند تقسیم شده باشد، با وجود حرف عطف نقطه بند بکار می‌رود. به ۱۷۷، ۱۳۶:۲ نگاه کنید.

(ج) اگر میان دو قسمت یک جمله (با وجود حرف ربط) بریدگی بیش از بند مطلوب باشد، برای جدا کردن آنها از یکدیگر نقطه بند بکار می‌رود. دو آیه چنین است ۱۱:۸۹؛ ۱۴۶:۶.

(د) ارجاعات به قسمت‌های مختلف یک کتاب را با نقطه بند از یکدیگر جدا می‌کنند؛ [از آنجا که اعداد از چپ به راست خوانده می‌شوند، تصمیم گرفته شد که در این ترجمه آیاتی که به آنها رجوع می‌شود بترتیب از چپ به راست، شماره‌ی سوره، و سپس شماره‌ی آیه / آیات نوشته شود] مثال:

(۱۸:۳). یعنی ابتدا مراجعه کنید به سوره ۳، آیه ۱۸؛ سپس به سوره ۲۱، آیه ۵۶.

۷- ویرگول / بند / سر کج / درنگ / (،) Comma

کوچکترین بریدگی در ساختمان جمله را نشان می‌دهد. علاوه بر قواعد خاص آن، آوردن این علامت تا حدی بستگی به قوه تشخیص صحیح مترجم دارد. موارد استعمال آن از این قرار است:

(الف) میان دو قسمت یک جمله مرکب که با حرف عطف به یکدیگر متصل شده‌اند. مثال: گفتند، این که نشان می‌دهی مدرک نیست، و ما معبودان خود را بخاطر حرف تو کنار نمی‌گذاریم.

(ب) جمله یا تعبیر وصفی که پس از اسمی بیاید و معنی آن اسم را چنان محصور و محدود کند که با حذف جمله وصفی معنی عوض شود، بدون بند به آن اسم می چسبد. مثال: این همان روزی است که مردم مانند کرم پروانه بیرون می آیند. مردم را از آن روز که مجازات بر آنان آید بیم ده.

(ج) اگر جمله یا تعبیر وصفی حصر و حد ایجاد نکند، و بتوان آنرا بدون تغییر معنی حذف کرد، میان دو بند قرار می گیرد. مثال:

دو فرشته، از راست و از چپ، مُدام در حال تهیه گزارش هستند. دزد، مذکر یا مؤنث، دستشان را به کیفر جرمی که مرتکب شده اند علامت بگذارید.

(د) اسم یا جمله ای که عنوان عطف بدل یا عطف بیان دارد، میان دو بند قرار می گیرد. مثال: به خدا، پروردگارتان، ایمان آورید.

هارون، برادرم را، مبعوث کن تا پشتیبان من باشد.

(ه) قبل از حروف عطف (و ، یا) که دو عضو آخر یک رشته مرکب از سه عضو یا بیشتر را به یکدیگر می پیوندد بند می گذارند. مثال:

اسماعیل، الیسع، و ذوالکفل از پرهیزگارترین افراد بودند.

طبق معمول، هرگاه رسولی به سراغ نسلهای گذشته رفت، گفتند، "ساحر"، "یا"، "دیوانه".

(و) هر جا نبودن بند سبب اشتباهی شود، بند می آورند. مثال: خدا، تنها معلم قرآن است.

(ز) جمله های قیدی و جمله های دراز تبعی که پیش از جمله اصلی بیایند، با بند از آن جدا

می شوند. مثال: هنگامی که خوابیده بودند، توفانی گذرا از جانب پروردگارت از آنجا گذشت.

فرشتگانند که از دوزخ نگاهبانی می کنند، و آن عدد را به این دلیل ۱۹ قرار دادیم که

(ح) قیود و پاره های پیوندی یا جمله هایی که در پیوستگی فکری شکست و گسستگی ایجاد میکند، و بوسیله آنها قسمت های مقدم خلاصه یا قسمتهای مؤخر شماره می شود، با بند جدا می شوند. مثال:

بعلاوه، خدا نقشه کافران را نقش بر آب می کند.

از دید ما، آنها مردمی بودند که موحدانه عبادت می کردند.

با این وجود، باز هم دامان گوساله را گرفتند.

خدا می دانست در قلب آنها چیست، در نتیجه، آنها را مورد لطف قرار داد و فوراً پیروز کرد.

(ط) اگر ارتباط بسیار نزدیک باشد، بند لازم نیست. مثال: بنابراین از آنان ترسی نداشته باشید.

(ی) در جمله های معترضه یا تعبیرات قیدی یا عطف بیانی، بند را وقتی بکار می برند که جمله از لحاظ ساختمانی گسسته ولی از لحاظ ارتباط منطقی کامل باشد. مثال:

دست به ریسمان خدا زنید، همگی شما، و فرقه فرقه نشوید.

کدامین حدیث را، پس از این، باور دارند؟

رسولی که آیات خدا را، بطور واضح، برای شما بیان می کند، تا کسانی را که ایمان آورده اند و آدمهای درستی هستند از تاریکی ها به روشنایی راهنمایی کند.

(ک) در جمله های معترضه یا تعبیرات قیدی یا عطف بیانی، اگر در جمله از لحاظ منطقی و

ساختمانی ناپیوستگی وجود داشته باشد، خط فاصله بکار می رود. مثال:

در انجام دستورهای پروردگارت شکبیا و ثابت قدم باش - نظر لطف ما به تست - و هنگامی که برمی خیزی از پروردگارت یاد کن و او را ستایش کن.

(ل) دو کلمه شبیه یکدیگر را، با بند از یکدیگر جدا می کنند. مثال:

حکم، حکم خداست.

(م) کلمه یا جمله متممی که جنبه وصفی دارد، یا تعبیری که جمله را قطع کند، میان دو بند قرار

می گیرد. مثال:

در دل کافران، از آن جهت که آنها معبودان ناتوان را در کار خدا سهیم میدانند، بیم می افکنیم.

- (ن) میان جمله‌های شرط و جزایی و نظایر آنها بند لازم است. مثال:
هرچه بیشتر مرا شکر کنید، بیشتر به شما عطا می‌کنم.
هرگز خدایی دیگر با خدا قرار مده، که عاقبت نکوهیده و وامانده بنشیند.
- (س) در ارجاع به صفحات یک کتاب، اعداد نماینده صفحات را با بند از یکدیگر جدا می‌کنیم، و اگر به چند صفحه اشاره می‌شود، میان صفحات مورد نظر خط فاصله می‌گذاریم. مثال:
قرآن ۲۴-۱۹: ۶. [سوره ۶، از آیه ۱۹ تا ۲۴].
- (ع) و نیز برای درنگ کوتاه، بند می‌گذاریم.
به راست، و به چپ، می‌گریزند.

۸- گیومه یا علامت نقل (“ ”) Quotation Marks

- (الف) در آغاز و انجام آنچه از گفته دیگران آورده شده، علامت نقل می‌گذارند. مثال:
به این دلیل که خود هدایت نیافتند، گفتند، ”این چیزها باطل است و از قبل بوده!“
- (ب) اگر عبارت نقل شده مفصل و مشتمل بر چندین فقره باشد، این علامت را در آغاز و انجام همه فقره‌ها قرار می‌دهند. مثال از سوره اعراف، بخشی از آیه ۷۵:
گفتند، ”شما از کجا می‌دانید که صالح از جانب پروردگارش به رسالت فرستاده شده؟“
پاسخ دادند، ”پیامی که او آورد ما را مومن کرد.“
- (ج) اگر عبارت نقل در دو یا چند آیه بیان شود، شروع آن با علامت (“ ”) نشان داده می‌شود، سپس همین علامت (“ ”) در آغاز آیه یا آیات بعدی گذارده می‌شود تا نشان دهد که آغاز آیه بعدی است، اگرچه سخن تمام نشده، و هرگاه عبارت نقل تمام شد، در پایان از علامت (“ ”) استفاده شده که ختم سخن را برساند. مثلاً در آیات ۱۶۷ تا ۱۶۹ سوره صافات چنین آمده است:
گفتند، ”اگر از والدینمان دُرست تعلیم گرفته بودیم،
(آیه بعد): ”از عبادانی می‌شدیم؛ که فقط به خدا اخلاص می‌ورزند.“
- [عبارت نقل شده از آیه ۱۶۸ شروع می‌شود که با علامت (“ ”) نشان داده شده، سپس همین علامت (“ ”) مجدداً در آغاز آیه بعد بکار رفته تا نشان دهد که آیه جدید است، اگرچه مطلب ادامه دارد، و در پایان آیه که گفتار تمام می‌شود، علامت (“ ”) ختم آنرا نشان می‌دهد.]
- [نمونه دیگر: به آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره مریم نگاه کنید. سخنان ابراهیم به پدرش نقل شده است. شروع این گفتار در آیه ۴۲ با علامت (“ ”) نشان داده شده، ولی چون سخن در آیات بعد ادامه دارد، در آغاز تمام آن آیات مجدداً از علامت (“ ”) استفاده شده تا نشان دهد که آیه ای است جداگانه، اگرچه سخن ناتمام است. سرانجام، در پایان آیه ۴۵ که سخن تمام شد، علامت (“ ”) گذارده شده تا ختم گفتار را برساند.]
- [سوره یوسف آیه ۵۱ تا ۵۳ نمونه جالب دیگری است که سخنان زن حاکم مصر را پس از اینکه ایمان آورده است و به گناه گذشته خود (پیش از اینکه یوسف به آنجا بیاید) اعتراف می‌کند.]
- (د) برای جلب توجه، در طرفین نکته مورد نظر این علامت قرار داده می‌شود. مثال:
باید "انشاءالله" می‌گفتند.
- (ه) ترجمه کلمات یا جمله‌های خارجی را که در متن نوشته می‌آید، میان علامت نقل قرار می‌دهند. مثال: دو کتاب در این زمینه چاپ و پخش شده است. یکی تحت عنوان "افسانه تجسم خدا در قالب انسان"، و دیگری تحت عنوان "افسانه پرداز".

۹- علامت نقل در نقل (“ ”)

- اگر در گفته ای که نقل می‌شود گفته ای دیگر نیز باشد، میان علامت فوق قرار می‌گیرد. مثال:
- بگو، ”به من فرمان داده شده که به مُنتها درجه تسلیم باشم، و، فرموده که ’مشرک نباش‘.“
- گویند، ”بیگمان؛ هشدار دهنده ای نزد ما آمد، ولی ما
باور نکردیم و گفتیم، ’خدا چیزی نازل نکرده و شما بکلی گمراه شده اید.“

۱۰- خط فاصله کوتاه (-) Hyphen

بمعنی (تا). مثال: ۳-۱:۳۹ [سوره ۳۹، از آیه ۱ تا آیه ۳].
و نیز در پایان سطر هنگامی که بخاطر نبودن جا نیمی از یک کلمه به سطر بعد رود.

۱۱- تک خط (-) Dash

کاربردهای گوناگون دارد ولی معمولاً برای توضیح بیشتر مطلب بکار می‌رود. مثال:
به درگاه خدا توبه کنید - توبه ای راسخ.

۱۲- دو خط تیره بزرگ (- -)

خط فاصله برای جدا کردن جمله‌هایی بکار می‌رود که از لحاظ منطقی و ساختمانی هر دو مستقل از یکدیگرند.

آنچه داخل دو خط تیره آمده، جمله معترضه و جزء متن است، و معمولاً برای یاد آور شدن مطلبی است که نباید فراموش کرد. مثال:

بعضی گفته‌اند، "جهنم همیشگی نیست، و فقط برای چند روز در آن هستیم." بگو، "آیا از خدا چنین پیمانی گرفته‌اید - خدا هرگز پیمان شکنی نمی‌کند - یا، از سوی خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید؟"

۱۳- تیره (-) برای ایجاد فاصله بین دو کلمه.

برای پیوستن دو کلمه‌ای که هرچند ترکیب نشده‌اند ولی مفهوم واحدی گرفته‌اند. مثال:
سمعی - بصری. رؤیت فیزیکی - حسی. نظم ادبی - ریاضی.

۱۴- پرانتز یا دو کمان () Parentheses

مطالبی که در متن عربی واضح است ولی وقتی ترجمه می‌شود احتیاج به توضیحی کوتاه دارد در پرانتز گذارده شده است. موارد کاربرد آن از این قرار است:

(الف) کلمه یا جمله توضیحی.

(ب) موارد فرعی یک کلمه یا یک موضوع. مثال: دفع قضای حاجت (ادرار، مدفوع، گاز معده).

(ج) گاه، مرجع ضمیر در داخل پرانتز نوشته شده است. مثال:

مانند آنکس (یونس) نباش که از تاریکیهای شکم ماهی بانگ بر آورد.

(د) گاه، عین متن عربی در داخل پرانتز آورده شده است. مثال:

تسلیم شده (مسلمان)

(ه) معادل واژه یا اصطلاح در همان زبان یا زبان دیگر

اسلام (تسلیم)

تسلیم (اسلام)

(و) نام سابق یا نام دیگر کسی یا شهری. مثال:

مدینه (یثرب)

(ز) اعدادی که ضمن نوشته برای نمایاندن تقسیم یا شمارش آمده است، در پرانتز گذارده شدند:

خدا رحمت خود را خاص کسانی قرار می‌دهد که (۱) پرهیزگاری پیشه می‌کنند، (۲) زکات می‌دهند، (۳) به

آیات ما ایمان می‌آورند، و (۴) از رسول پیروی می‌کنند.

(ح) گاه پرانتز بمعنی "یا"، "یعنی"، و "منظور" است.

خدا همه چیز را جفت (مذکر و مؤنث) آفرید.

ما آن شهر (سدوم) را نابود کردیم.

او میان دو دریا حایلی استوار، و نفوذ ناپذیر گذارد (تبخیر) تا از هم جدا باشند.

۱۵ - کروشه یا دو قلاب [Brackets]

این علامت که به آن پرانتز راست نیز گفته می شود، برای این منظور ها بکار می رود:

(الف) برای توضیح یا حاشیه نویسی. مثال:

سوره ۱۱۰: (النصر) [آخرین سوره ای که نازل شد]

(ب) اگر بیانیه ای بسیار معروف باشد، می توان آنرا عیناً نوشت و معنی را در کروشه قرار داد: هنگامیکه به آنها گفته شد، "لااله الا الله [هیچ خدایی نیست جز خدا]"، سرکشی کردند.

(ج) برای نمایاندن عدد یا شماره ای که با حروف نوشته شده. مثال:

[۳۰۰ + ۹] برای عنوان آیه ۲۵ از سوره کهف.

(د) برای بیان مطلبی از نویسنده در ضمن نقل قول دیگری. مثال:

مردم [یهود] در فرانسه این را آیین خود کرده اند که چند واژه [به نماز صبح] بیفزایند.

(ه) برای نمایاندن شکل عربی کلمه. مثال:

خدا از پیامبران [النبین] میثاقی گرفت، و گفت، "من کتاب آسمانی و حکمت را به شما خواهم داد. پس از چندی، رسولی (فرستاده ای) می آید که تمام کتب آسمانی موجود را تصدیق کند.

لازم به توضیح است که علامت کروشه علاوه بر آنچه در پاورقی ها و پیوست ها آمده، فقط سه بار در ترجمه متن انگلیسی قرآن بکار رفته است (برای عنوان ۱۸:۲۵، برای آیه ۳۵:۳۷، و پس از عنوان سوره نصر). در چند مورد، برای واضح تر شدن مطلب بفارسی، بهتر بود کلمه یا عبارتی در کروشه آورده شود که هنگام خواندن می توان از آن صرف نظر کرد.

۱۶ - نقاط تعلیق (... Ellipsis)

نقاط تعلیق سه نقطه است که اگر پس از تمام شدن جمله بیابند، نقطه ختم جمله نیز بر آنها اضافه می شود (...). اینک موارد کاربرد این نشانه:

(الف) برای نشان دادن مکث طولانی وسط رفتار یا گفتار در نقل داستان آورده می شود. مثال: ۸۰. " نزد پدران بازگردید و به او بگویید... "

بازگشت به فلسطین

' ای پدر، پسر دزدی کرده. و ما این را به یقین می دانیم، زیرا خود بر آن شاهد بوده ایم. و این پیشامدی بود پیش بینی نشده.

۸۱. ' تو می توانی از اهالی محلی که در آن بودیم، و از کاروانی که با آن بازگشتیم بپرسی. ما عین حقیقت را می گوئیم. "

(ب) علامت آن است که از آنچه نقل شده یک کلمه یا بیشتر را حذف کرده اند که ذکر آن لزومی نداشته است. در بعضی از پاورقی ها، و پیوست ها به این منظور بکار رفته است.

۱۷ - نقطه چین [یک یا چند نقطه (.) (..)]، که در جدول ها بکار رفته است این را نشان می دهد که از نوشتن تمامی اعداد به دلیل نبودن جا صرف نظر شده است.

۱۸ - زیر خط (_) برای مشخص کردن عبارت در زیر کشیده می شود.

۱۹ - نشانه ستاره (*) به این منظور است که مطلب به استناد آیه ای دیگر در پاورقی توضیح داده شده است. یا موردی ذکر شده که بهتر است خواننده آنرا بداند.

۲۰ - / گاه برای مترادف بودن. گاه برای متضاد بودن.

۲۱ - فلش یا پیکان (→) برای نشان دادن نتیجه ترکیب چند جزء یا تجزیه یک کلمه بکار می رود. در پیوست ۱ بکار رفته است، صفحه ۶۲۷.

۲۲ - نشانه تساوی (=) برای نشان دادن تساوی میان دو مطلب بکار برده می شود. مثال:

چیزی نیست که در این کتاب بیان نکرده باشیم = ما فرطنا فی الکتب من شیء (در پیوست های ۱۸، ۱۹ بکار رفته است).

نکاتی درباره حروف ربط و علائم:

حروف ربط با توجه به مفهوم و طرز استعمال آنها ترجمه شده اند، و نشان گذاری شده اند. حروف ربط نظیر ، یا ، و ، پس ، ولی ، اگر نه، ورنه ، اگرچه ، زیرا ، ... بر سه گونه است: حرف ربطی که دو جمله ای را بهم می پیوندد که تحقق یکی وابسته به انجام شدن دیگری است. حرف ربطی که فقط برای پیوستن دو جمله بکار می رود ولی رابطه شرط و جزا میان آنها نیست. حرف ربطی که دو جمله همانند را به هم می پیوندد.

بین چند کلمه همپایه بجای حرف ربط "و" ، ویرگول گذاشته می شود و آخرین کلمه را همراه "و" می آورند. مثال: میوه ها، خرما، و انار.

بین چند جمله همپایه بجای "و" ، ویرگول گذاشته می شود، و آخرین جمله را همراه "و" می آورند. مثال: کسانی که توبه کنند، اصلاح شوند، و اعلام کنند، توبه آنان را می پذیرم.

برای جدا کردن دو گروه جمله همپایه، هنگامی که این دو گروه ، با "و" به هم ربط یافته اند، و ربط داخلی آنها هم با "و" است، در ترجمه "و" آورده شده است. مثال: هرکس به خدا ایمان داشته باشد، و به آخرت ایمان داشته باشد، و زندگی درستی را در پیش بگیرد، پاداش خود را از جانب پروردگارش دریافت می کند.

بزرگ نمایی

واژه "خدا" (الله) با حروف درشت تر و بزرگ تر به چاپ رسیده است. در ضمن هرگاه واژه "او" ، به خدا عطف شده باشد (در ترجمه قرآن) پررنگ تر چاپ شده که مشخص باشد.

خط کج

عنوان هایی را که رشاد خلیفه در ترجمه قرآن گذاشته با خط کج (ایتالیک) مشخص شده است تا با متن عربی قرآن اشتباه نشود.

[بخش "راهنمای علائم و نشانه گذاری" در ترجمه رشاد خلیفه نیست زیرا انگلیسی زبان ها بقدر کافی با این علائم آشنایی دارند و کسانی هم که اطلاع ندارند بسهولت می توانند به کتب مربوطه مراجعه کنند ولی از آنجا که ممکن است فارسی زبانان با این علائم آشنایی کافی نداشته باشند، و از طرفی دسترسی به کتب مربوطه باسانی امکان پذیر نباشد در این ترجمه به چاپ رسید. بخش "فرهنگ واژه ها" برای فارسی زبانان طبعاً در ترجمه انگلیسی نیست. مترجم]